

China's Foreign Policy and the Evolution of its Security Council Voting Behavior

Abstract

To understand the behavior of governments, one of the most important areas of study is the views and opinions that are expressed by them in international organizations. China is Iran's most important trading partner, and examining its votes in the UN Security Council could make prediction of its performance much more accurate in the face of developments in the region. In other words, by paying close attention to China's voting behavior in the UN Security Council, we can achieve a precise understanding about the gradual evolution of China's votes in the Security Council. This has made it especially important to know the country's voting framework in the Security Council. In this article, we try to examine the evolution of China's votes in the Security Council from a constructivist point of view and a pragmatic approach. The question we are trying to answer in this article is what will happen to China's foreign policy in light of the changes happened within China's voting behavior in framework of the Security Council? The hypothesis we introduce in response to this question is that the evolution of China's vote in the Security Council indicates an increase in influence and the creation of a network of Chinese allies in regional organizations. China is seeking to use its veto power to enhance its role as an emerging economic, security and political power on different international occasions and to achieve some sort of political-economic deterrent against US destructive-sanctions measures and, on the other hand, promote Chinese norms through the use of international expansion organizations in the international arena.

Keywords: *China, United Nations, Security Council, US, Foreign Policy*

سیاست خارجی چین و تحول الگوی رأی‌دهی آن در شورای امنیت

حمید صاچی

عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران hsaehi84@yahoo.com

عماد اصلانی مناره بازاری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل از دانشگاه گیلان، رشت، ایران e.aslani@ymail.com

چکیده

یکی از مهم‌ترین زمینه‌ها برای درک رفتار شناسی دولت‌ها، بررسی نظرات و آراء آنها در سازمان‌های بین‌المللی است. چین مهم‌ترین شریک تجاری ایران است و با بررسی آراء این کشور در شورای امنیت می‌توان درباره عملکرد آن در قبال تحولات منطقه، پیش‌بینی‌هایی انجام داد؛ به عبارت دیگر با دقت به رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت می‌توان متوجه تغییر و تحول و جریان شناسی آراء چین در شورای امنیت شد. این موضوع باعث اهمیت ویژه شناخت چارچوب رأی‌دهی این کشور در شورای امنیت شده است. بر این اساس در این مقاله سعی بر آن بوده است که پس از بررسی تحول آراء چین در شورای امنیت با استفاده از مفروضات تئوریک نظریه سازه‌نگاری، به این پرسش مهم پاسخ داده شود که با توجه به تحولات چارچوب رأی‌دهی چین در شورای امنیت، چشم‌انداز سیاست خارجی چین چگونه خواهد بود؟ برای پاسخ به این پرسش، این فرضیه بررسی شده که تحول رأی‌دهی چین در شورای امنیت نشان‌دهنده افزایش نفوذ این کشور و ایجاد شبکه‌ای از متحدان چینی در سازمان‌های منطقه‌ای بوده و چین تلاش کرده است تا با استفاده از حق و تو نقش خود را به‌عنوان یک قدرت نوظهور سیاسی در مناسبت‌های بین‌المللی افزایش دهد و از یکسو به‌نوعی بازدارندگی سیاسی - اقتصادی در برابر اقدامات تخریبی - تحریمی ایالات متحده دست پیدا کند و از سوی دیگر هنجارهای چینی را با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی گسترش و در محیط بین‌الملل تثبیت دهد.

واژه‌های کلیدی: چین، سازمان ملل متحد، شورای امنیت، آمریکا، سیاست خارجی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷ تاریخ بازبینی: ۱۴۰۰/۰۸/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۹

فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی، سال ۴، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۰، صص ۵۶۷-۵۹۵

مقدمه

«سیاست خارجی» به رفتارهای یک کشور در عرصه سیاست بین‌الملل و عمل و عکس‌العمل‌های آن در برابر اتفاقات بین‌المللی گفته می‌شود. اگر بخواهیم به‌طور دقیق‌تری به مفهوم سیاست خارجی بپردازیم باید ابتدا دو مفهوم سیاست و خارجی را به‌طور جداگانه مورد تعریف قرار دهیم، سیاست با مفاهیمی چون مدیریت محتاطانه امور، هنر اداره کشور و هنر اعمال قدرت و حکومت کردن قابل تعریف است (Leira, 2019) خارجی نیز به آنچه بیرونی است اطلاق می‌شود (Leira, 2019). با ترکیب این دو تعریف می‌توان سیاست خارجی را مدیریت محتاطانه روابط با کشورهای خارجی (Leira, 2019) و یا هنر ایجاد تعادل در روابط خود با کشورهای دیگر تعریف کرد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای اعمال سیاست خارجی بعد از پایان جنگ جهانی دوم شکل دادن به سازمان‌های بین‌المللی با تکیه بر مباحث واقع‌گرایی است (Maier, 2008, p. 10). نمونه بارز منطق رئالیستی این سازمان‌ها شورای امنیت در دل سازمان ملل متحد است (W. Cox, 2016, p. 105). شورای امنیت ملل متحد در واقع یکی از ارکان اصلی سازمان ملل متحد است که طبق منشور سازمان ملل وظیفه پاسداری از امنیت و صلح بین‌المللی را بر عهده دارد. این شورا دارای پنج عضو دائم و ده عضو انتخابی است که پنج عضو دائم آن در تصمیمات و رأی‌گیری‌های شورا حق‌وتو دارند. بر اساس منشور سازمان ملل متحد، حیطة قدرت شورای امنیت حیطة و سיעی به شمار می‌رود و شامل اعزام نیروهای حافظ صلح، تصویب تحریم‌های بین‌المللی و صدور اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه کشورهای متخاصم است. تصمیم‌های این شورا به صورت قطعنامه‌های شورای

امنیت اعلام می‌شود (عالی زارنجی، ۱۳۹۵، ص. ۱۴۹).

چارچوب رأی‌دهی چین در چند دهه گذشته از حرکت خزننده و آرام این کشور در افزایش نفوذ و قدرت خود در شورای امنیت نشان دارد. چین در طول دو دهه گذشته تلاش کرده است تا با استفاده از قدرت اقتصادی ناشی از تولید و صادرات در کنار بهره‌مندی از اهرم‌های سیاستی مانند حق وتو، در سیاست خارجی خود از درون‌گرایی محدود به سمت برون‌گرایی منفعت‌جویانه و از تعارض منافع به سمت اشتراک منافع حرکت کند. در حال حاضر چین دومین کمک‌کننده مالی به سازمان ملل متحد بوده و قدرت سنتی ایالات متحده را در شورای امنیت به چالش کشیده است (Feltman, 2020). یکی از مهم‌ترین معیارهای قابل سنجش برای درک افزایش قدرت و نفوذ چین در سیاست‌های تأثیرگذار بین‌المللی تغییر در الگوی رأی‌دهی این کشور در شورای امنیت است.

در این پژوهش تلاش می‌شود با استفاده از مقاطع تحولی رأی‌دهی چین در شورای امنیت، به چشم‌انداز سیاست خارجی این کشور پرداخته شود. نگاه به چارچوب رأی‌دهی چین در شورای امنیت نشان می‌دهد که پکن با توجه به منافع ملی خود سعی دارد چارچوب رأی‌دهی خود را تقسیم‌بندی کند. اهداف سیاست خارجی، اولویت‌های آن و نگاه سیستمی به مسائل پیرامونی اقتصاد چین مسائلی است که مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله به بررسی جوانب این پرسش پرداخته می‌شود که با توجه به تحولات رأی‌دهی چین در شورای امنیت چه الگویی بر رفتار آن نهاد حاکم است؟ فرضیه مقاله چنین ترتیب بندی شده است که چین هرچه در عرصه اقتصادی پیشرفت کرده است، رأی‌دهی‌اش به سمت استقلال و ایجاد بلوک قدرت شرقی در حال حرکت بوده است و الگوی حاکم بر آن به افزایش نفوذ آن در سازمان‌های منطقه‌ای و ایجاد بلوکی از متحدان دارای منافع مشترک منجر خواهد شد. در این مقاله ابتدا مطالبی درباره تاریخچه روابط میان چین و شورای امنیت و اهداف پکن در انتخاب نوع نگاه و تحول رأی‌دهی در شورای امنیت مطرح و در پایان با نگاهی به سیاست‌های چین نتیجه‌گیری ارائه شده است.

۱. چارچوب نظری

سازه‌انگاری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌های مطرح در روابط بین‌الملل در دهه گذشته، بیش از آنکه (یا در کنار آنکه) به‌عنوان یک نظریه محتوایی در مورد روابط و نظام بین‌الملل مطرح است، نوعی فرا نظریه است که تمرکز آن بر بحث‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی می‌باشد. اگرچه نظریه‌های غالب روابط بین‌الملل به‌ویژه واقع‌گرایی سازمان‌های بین‌المللی را به‌عنوان بازیگران ثانویه برمی‌شمارند، اما سازه‌انگاری به‌عنوان یک رهیافت نوین نگاه ویژه‌ای به سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل، شورا امنیت و سازمان‌های بین‌قاره‌ای دارد. در این دیدگاه نظام بین‌المللی ساخته و پرداخته اجتماعی میان کشورها برمی‌شمارد و این رهیافت معتقد است که سازمان‌ها به‌عنوان محلی برای اشتراک مبانی هویتی و اجتماعی است. از نظر این نظریه، سازمان‌های بین‌المللی به‌عنوان قواعد و هنجارهای تزیین یافته، نهادینه شده و ساختارمند، تنها ابزاری در دست دولت‌ها و تنظیم‌کننده تعاملات و مناسبات آنان در سطح بین‌المللی نیستند بلکه آنان ماهیت و کارکرد تکوینی دارد که علاوه بر تنظیم روابط بین دولتی به آن قوام و معنا می‌بخشند. در دیدگاه سازه‌انگاری سازمان‌ها به‌عنوان شکل‌دهنده هنجارهای بین‌المللی به‌حساب می‌آیند و در این دیدگاه کشورها برای ایجاد تغییر در هنجارهای بین‌المللی باید نفوذ خود را در سازمان‌های بین‌المللی افزایش دهند. ونت به‌عنوان فیلسوف سازه‌انگاری معتقد است: ساختار جوامع انسانی غالباً به‌واسطه ایده‌ها و هنجارها شکل می‌گیرد و نه نیروهای مادی؛ هویت و منافع بازیگران در این نظام‌ها بر اساس بارورهای مشترک شکل می‌گیرد و نه طبیعت (Wendt, 1992)

او در مقاله خود می‌نویسد: «اگر امروزه در دنیایی زندگی می‌کنیم که روابط بر اساس قدرت شکل می‌گیرند و خودیاری یک اصل است به خاطر روند است، نه ساختار؛ و این اصول را نمی‌توان از آنارشی نتیجه گرفت. سیاست‌بازی قدرت‌ها و خودیاری نهادهای آنارشی هستند و نه ویژگی‌های ضروری. آنارشی آن است که حکومت‌ها باور می‌کنند» (Wendt, 1992).

مهم‌ترین مفروضات چارچوب نظری سازه‌انگاری را می‌توان در موارد ذیل

خلاصه کرد:

- اهمیت ساختارهای معنایی در شکل‌گیری و تکوین واقعیت
- نگاه به مفهوم و نقش هویت در شکل دادن به منافع و کنش دولت‌ها
- قوام متقابل ساختار و کارگزار
- برساختگی هویت دولت، منافع و آнарشی
- تبیین تکوینی به‌جای تبیین علی
- همه‌سازه‌انگاری واقعیت را برساخته اجتماعی برمی‌شمارند
- در همه ساختارهای معرفتی، ایده، باورها و هنجارها نقش اساسی قائل‌اند.
- کارگزاران و ساختارهای یا فرآیندها و نهادها را در پیوند و قوام متقابل باهم تلقی می‌کنند. برای آن‌ها آнарشی یک جامعه ناشی از فهم دولت است.
- هویت و منافع برای تعیین قانونمندی و پیش‌بینی‌پذیری رفتار دولت‌ها و برقراری نظم نقش ویژه‌ای در نگاه آن‌ها دارد.
- قدرت دارای دو جنبه نرم و سخت است که جنبه نرم آن عمیق‌تر و مؤثرتر از قدرت سخت اعمال می‌شود.
- هویت دولت‌ها به‌عنوان پایه اصلی شناخت و درک منافع و سیاست‌گذاری‌ها به‌شمار می‌رود.

چین با تکیه بر این موضوع سعی دارد تا هنجارهای خود و اهداف درونی خود را به‌عنوان هنجارهای بین‌المللی مطرح کند. پکن با استفاده از امکاناتی که سازمان‌های بین‌المللی در اختیارش قرار می‌دهند و در کنار افزایش توان اقتصادی خود در تلاش است تا بتواند مفاهیمی که در هویت چینی قرار دارد را به‌عنوان مبانی فلسفی بین‌المللی قرار دهد. لذا با استفاده از شورای امنیت و حق وتو از یکسو در تلاش است تا از منافع ملی خود محافظت کند و از سوی دیگر می‌کوشد تا با استفاده از سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و ایجاد چارچوبی از مشارکت‌کنندگان بر پایه منافع مشترک به‌نوعی چندجانبه‌گرایی کنترل‌شده دست پیدا کند.

۲. انگاره‌های هویتی در سیاست خارجی چین

با پذیرش نگاه سازه‌انگاران، آنچه باعث می‌شود تا منافع دولت‌ها شکل بگیرد، مفهومی است که هویت به آن‌ها می‌دهد. به عبارت دیگر هویت به‌عنوان جوهره اصلی و نهایی سیاست خارجی کشورها به شمار می‌آید. درک رفتارها و عکس‌العمل‌های کشورها بر پایه مباحث هویتی و نگاهی است که این کشورها بر مسائل بین‌المللی دارند. در همین راستا چین نیز با انگاره‌های هویتی خود به مسائل سیاست خارجی می‌نگرد. در همین راستا با نگاه به انگاره‌های هویتی عوامل شکل‌دهی سیاست خارجی چین را مورد کنکاش قرار می‌دهیم. مهم‌ترین انگاره‌های هویتی چین در سیاست خارجی این کشور شامل رئالیسم چینی، هویت آسیایی، چندجانبه‌گرایی متوازن، جهان‌گرایی و نفی هژمونیک است.

۲-۱. رئالیسم چینی

بی‌شک یکی از مهم‌ترین جنبه‌های اصلی هویت سیاست خارجی چین، رئالیسم چینی است. در این دیدگاه که پس از سه دوره رهبری ایدئولوژیک، اصلاح‌گرای ساختاری و رئالیسم انگاره‌ای شکل گرفته است که در آن نوعی رئالیسم با هویت چینی به وجود می‌آید. رئالیسم چینی دارای دو منطق حفظ منافع ملی و عدم آغاز هیچ جنگ پیش‌دستانه است. سیاست‌گزاران چینی از یک سو معتقدند که به‌موازات افزایش قدرت چین منافع این کشور در محیط خارجی افزایش یافته و یکی از راه‌های حفاظت یا تداوم بخشیدن به آن‌ها استفاده از قدرت سخت و تبدیل شدن به کشوری جنگ‌طلب است اما تجربه و گذشته تاریخی چین با توجه به وجود امپراتوری‌های بزرگ در بخش وسیعی از شرق آسیا هیچ‌گاه نشان از آغازگری نبردی نبوده است و تمام هویت تاریخی چین نشان از نگاه تدافعی به مسائل منافع ملی دارد (Shambaugh, 2013, p. 27).



نمودار ۱. عوامل هویتی در سیاست خارجی چین (منبع: نگارندگان)

۲-۲. هویت آسیایی

هویت آسیایی با تکیه بر مبانی فرهنگی آسیایی در جایگاه اندیشه‌ای چین رسوخ کرده است. هویت آسیایی چین مفهومی میان بوم‌گرایی و جهان‌گرایی کنفوسیوسی است. در این دیدگاه خیر و نیکی همواره بر بدی پیروز می‌شود و هیچ‌چیز مطلق نیست. این مفهوم با نگاه از درون آغاز و به سمت جایگاه بیرونی اجتماع حرکت می‌کند. از این منظر پایه اصلی سیاست و منافع ملی چین بر اساس سیاست همسایگی است. در سیاست خارجی چین ایجاد منافع مشترک و منابع مشترک با همسایگان در اولویت قرار دارد. چین سعی دارد تا با ایجاد تعادل در زمینه سیاست همسایگی خود را به‌عنوان نماد سیاست نیک و دور از استعمار در منطقه آسیای شرقی نشان دهد. نمود عینی این دیدگان را می‌توان در دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸ میلادی در راستای تحقق صلح، دوستی و توسعه اقتصادی با همسایگان بر شمرد. نوع ایجاد قراردادهای مشارکت راهبردی با کشورهای همسایه و پیرامونی مانند روسیه نیز بر همین موضوع استوار است.

۳-۲. چندجانبه‌گرایی متوازن

چین با ظهور بین‌المللی و افزایش قدرت و نفوذ اقتصادی در سطح اقتصاد جهانی در تصمیم‌گیری‌های بین‌المللی نقش مهمی به دست آورده است. او با تکیه بر قدرت اقتصادی و حق و توشورای امنیت در طول سه دهه گذشته تلاش کرده

است تا نقش بین‌المللی خود را در حل بحران‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به خوبی بازی کند. لذا با توجه به افزایش سطح همکاری چین با سازمان‌های بین‌المللی نگاه چندجانبه این کشور باعث شده است تا هویت بین‌المللی خود را بر پایه چندجانبه‌گرایی متوازن استوار کند. چندجانبه‌گرایی متوازن در چینی بر گرفته از سه اصل عدم تکروری در مسائل بین‌المللی، مشارکت بر مبنای منافع ملی چین و به صورت متوازن و نگاه تاکتیکی به مسائل مورد مذاقه چین در سطح جهانی است. چین همواره سعی داشته است تا با استفاده از استراتژی دنگ بر اساس حرکت ایهام آمیز منتظر ماندن، پنهان کردن شفافیت، عدم تعقیب رهبری و انجام اقدامات لازم چندجانبه‌گرایی متوازن را به عنوان یکی از انگاره‌های هویت‌بخش در سیاست خارجی خود برمی‌شمارد.

۲-۴. جهان‌گرایی

از سوی دیگر مسائل سیاسی و امنیتی چین باعث شده است تا نگاهی جهان‌گرا در هویت سیاست خارجی چین استوار شود. این نگاه زمینه را به گونه‌ای قرار داده است که چین علاوه بر اینکه عضویت در شورای امنیت و بر عهده گرفتن نقش تقویت‌کننده هنجارهای بین‌المللی را بر عهده دارد؛ در ذیل چارچوب منافع ملی خود به تقویت، ایجاد و استفاده از سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای نیز می‌پردازد. اجلاس‌های همکاری چین با اعراب، آفریقا، اجلاس شانگهای و نشست آسیای شرقی - آمریکای لاتین تنها بخش از نگاه جهان‌گرایانه در سیاست خارجی پکن است. این سیاست توانسته است تا در کنار افزایش سهم چین در مبادلات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در منطقه سهم این کشور را در عرصه بین‌المللی افزایش دهد. از این منظر چین توانسته است تا بتواند نقش مهمی در حل مسائل بین‌المللی داشته باشد.

۲-۵. نفی هژمونیک

باور دیگر این است که چین هرگز دولتی مهاجم و توسعه‌طلب نبوده است. طبق نظر بسیاری از پژوهشگران، چین هرگز در سرتا سر تاریخ طولانی خود در یک جنگ تهاجمی درگیر نشده و سایر کشورها را تهدید نکرده است (سلیمانی پورلک، ۱۳۸۴،

ص. ۷۸) پس از سال ۱۹۴۹ میلادی چین اعلام داشته است که این کشور هرگز دنبال هژمونی نخواهد بود. در طول دهه ۱۹۸۰ میلادی نیز ضد هژمونیسم از جمله محورهای رایج در سخنرانی‌ها و مواضع سه رهبر عمده‌ی چین یعنی خویائو بانگ، دنگ و زائوزیانگ بوده است. این اصطلاح در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی نیز در بیانات رهبران سیاست خارجی چین، به‌ویژه آنگاه که مایل‌اند از اصول سیاست خارجی چین مدرن سخن بگویند، فراوان به چشم می‌آید. دنگ شیائوپینگ در ۱۹۸۰ میلادی اظهار داشت که یکی از وظایف عمده برای دهه‌ی حمایت از صلح، مخالفت با هژمونی است. البته در آن زمان، هژمونی عبارتی مختص شوروی بود و پس از پایان جنگ سرد به سیاست دولت آمریکا اشاره دارد. اما واژه هژمونی در تفکر سیاسی چین، معنایی عمیق دارد. سیاست ضد سلطه‌طلبی که به‌طور برجسته در سیاست خارجی هر دو مرحله‌ی معاصر و مدرن از حیات کمونیسم چینی دیده می‌شود، در ظاهر به معنای نفی سلطه‌طلبی قدرت‌های بزرگ است.

۳. تاریخچه روابط چین و شورای امنیت

از نخستین حضور جمهوری خلق چین در شورای امنیت بیش از پنج دهه (۱۹۷۱ - ۲۰۲۰) می‌گذرد، در این مدت درک رفتارشناسی رأی‌دهی چین دچار تغییر و تحولاتی شده که این تغییرات با توجه به شرایط سیاسی، تاریخی و اجتماعی این کشور رخ داده است. در طول این پنج دهه چین توانسته است تا با یک حرکت مشخص و با رأی‌دهی کنترل شده در شورای امنیت ضمن افزایش نفوذ اقتصادی و ایجاد قدرت، زمینه را برای گسترش هنجارهای چینی در ذیل رفتارهای بین‌المللی خود افزایش دهد. جمهوری خلق چین به‌عنوان یکی از پنج عضو دائم شورای امنیت از ابتدای عضویت در شورا تاکنون مراحل زمانی و تحولات متفاوتی در نحوه رأی‌دهی داشته است و سیر تاریخی رأی‌دهی این کشور را از آغاز پذیرش تا سال ۲۰۲۰ میلادی می‌توان به سه بخش کلی پذیرش، همکاری و ایجاد شبکه چینی تقسیم‌بندی کرد. با توجه به عملکرد چین در طول عضویت در شورای امنیت، سیر تاریخی مشخصی در عرصه رأی‌دهی این کشور مشاهده می‌شود.

۳-۱. دوران پذیرش

با پایان جنگ جهانی دوم، جمهوری چین یکی از متفقین پیروز آن جنگ بود و پس از تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ به این سازمان پیوست. با از سرگیری جنگ داخلی چین که به تأسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹ منجر شد، این جمهوری در ابتدا تا دوران تثبیت خود تلاشی برای پیوستن به شورای امنیت نکرد. در جنگ داخلی تقریباً تمام سرزمین اصلی چین تحت کنترل نیروهای کمونیست این کشور قرار گرفت و اعضای اصلی دولت جمهوری چین به پناهگاه جزیره تایوان عقب‌نشینی کردند. از همان ابتدا سیاست چین واحد که از طرف هر دو دولت (جمهوری چین و جمهوری خلق چین) مورد حمایت قرار گرفت، راه‌حل نمایندگی دوگانه را برچید (Hu, 2019, p. 23)؛ اما در بحبوحه جنگ سرد و جنگ کره، ایالات متحده و متحدانش به لحاظ دیدگاه‌های ایدئولوژیک جمهوری خلق چین، با جایگزین کردن دولت انقلابی به جای دولت جمهوری چین در سازمان ملل متحد تا سال ۱۹۷۱ مخالفت کردند. انگلستان، فرانسه و سایر متحدان ایالات متحده به طور جداگانه به رسمیت شناختن خود را از چین به جمهوری خلق چین منتقل کردند و آلبانی هر سال قطعنامه‌ای به رأی می‌گذاشت تا جمهوری چین با جمهوری خلق چین در سازمان ملل جایگزین شود؛ اما این‌ها پس از قطعنامه ۱۶۶۸ مجمع عمومی شکست خوردند، زیرا چنین تغییری در به رسمیت شناسی نیازمند دوسوم آرا بود (J. Fung, 2019, p. 19).

جمهوری خلق چین تا سال ۱۹۷۱ در شورای امنیت از حق رأی و وتو برخوردار نبود. «ریچارد نیکسون»، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در بحبوحه شکاف چین و شوروی و جنگ ویتنام، ابتدا از طریق یک سفر مخفی ۱۹۷۱ که «هنری کیسینجر» برای دیدار از «جئوئن‌لای» انجام داد، با رئیس‌جمهور مائو وارد مذاکره شد. در ۲۵ اکتبر ۱۹۷۱، اقدام آلبانی برای به رسمیت شناختن جمهوری خلق چین به عنوان تنها چین قانونی به عنوان قطعنامه ۲۷۵۸ مجمع عمومی تصویب شد (Wuthnow, 2013, p. 15). این قطعنامه را اکثر کشورهای کمونیست (از جمله اتحاد جماهیر شوروی) و کشورهای غیرمعهده (مانند هند) و همچنین برخی از

کشورهای ناتو مانند انگلستان و فرانسه پشتیبانی کردند. پس از عضویت جمهوری خلق چین در ۱۵ نوامبر ۱۹۷۱، نیکسون شخصاً یک سال بعد به سرزمین اصلی چین رفت و عادی‌سازی روابط آمریکا و چین را آغاز کرد (Wuthnow, 2013, p. 17). در همین راستا چین به‌عنوان یکی از پنج کشور دارای حق وتو در شورای امنیت قرار گرفت. در این دوران نوعی سکون و همراهی با دیگر اعضای شورای امنیت و چین مشاهده می‌شد. البته اتفاقات میدان تیان آن‌من باعث انزوای چین شد که با دیپلماسی مؤثر خود توانست این موضوع را در دهه‌های بعد رفع کند؛ اما به‌طور کل این دوران را می‌توان دوران پذیرش نامید که از ۱۹۷۲ آغاز و تا ۱۹۹۰ ادامه پیدا کرد. ویژگی‌های اصلی چارچوب رأی‌دهی چین در این دوران در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

- با ایالات متحده درگیر نشود؛
- از ایدئولوژی برای هدایت و جهت دادن به سیاست خارجی استفاده نکند؛
- محور و مرکز ثقل جناح ضد غربی در عرصه بین‌المللی قرار نگیرد؛
- رأی مثبت چین برای افزایش نیروهای حافظ صلح در قبرس (۱۹۸۱)؛
- کاهش رفتارهای رأی‌دهی تهاجمی چین به رفتارهای همسازانه با نظام غربی در دهه هشتاد میلادی؛
- عدم استفاده از حق وتو در راستای ایجاد تعادل میان شرق و غرب؛

جدول ۱. مجموع رأی جمهوری خلق چین در دوران پذیرش

ردیف	زمان	حق وتو	مثبت	ممنوع	همراهان در حق وتو
۱	۱۹۷۲-۱۹۸۰	۲	۲۴	۴	اتحاد جماهیر شوروی
۲	۱۹۸۰-۱۹۹۰	-	۴۹	۲	

در دوران پذیرش چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت، این کشور در تلاش بود تا با استفاده از انگاره هویتی چندجانبه‌گرایی متوازن و نفی هژمونیک شوروی پایه‌های اصلی ورود به شورای امنیت را بر اساس ایجاد تعادل میان شرق

و غرب ایجاد کند. در این دوران سیاست‌گذاران چینی با استفاده از منطق رئالیسم چینی در تلاش بودند تا در کنار افزایش منافع خود، از آغاز هرگونه جنگ و ایجاد تنش با ایالات متحده بپرهیزند.

۳-۲. دوران همکاری

دوران همکاری چین بر پایه ایجاد منافع متقابل و جهان‌گرایی متعادل آغاز می‌شود. در این دوران چین با تکیه بر مبانی رئالیسم چینی، منافع محوری را در کنار چندجانبه‌گرایی متوازن به‌عنوان دو انگاره اصلی هویتی خود در رأی‌دهی در شورای امنیت مورد توجه قرار می‌دهد. این موضوع به آن معناست که چین در تلاش است تا با تکیه بر منافع مشترک و با استفاده از قدرت نرم فرهنگی در کنار افزایش نفوذ اقتصادی به اهداف خود نائل آید. در این دیدگاه نفی هژمونیک که در این دوران با توجه به پیروزی ایالات متحده در جنگ سرد، آمریکا است نقش تازه‌ای به خود گرفته است. پکن یا استفاده از دکترین دنگ در تلاش است تا با افزایش نفوذ نرم در فرهنگ و اقتصاد هژمونیک ایالات متحده را با چالش و ابستگی همراه کند. به‌عبارت‌دیگر از دهه ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ دوران همکاری و افزایش نفوذ اقتصادی چین در میان اعضای دائم شورای امنیت به شمار می‌آید. پیوستن جمهوری خلق چین به شورای امنیت و در اختیار گرفتن کرسی دائمی این شورا باعث شد تا دیدگاه‌های ایدئولوژیک کمونیستی در شکل‌نویسی در اذهان سردمداران این کشور ایجاد شود. در این دوران چین به دنبال به دست آوردن سهم خود در بازار و افزایش توان اقتصادی از طریق ایجاد همکاری‌های پایدار با شرکت‌های آمریکایی و غربی بود. از سوی دیگر نیازهای فزاینده اروپا به چین در کنار پایان یافتن جنگ سرد در کنار دیپلماسی فعال چین باعث شد منافع مشترکی میان چین و کشورهای غربی به وجود آید. در این دوران، به‌ویژه بعد از بحران اقتصادی سال ۲۰۰۷ نفوذ و قدرت اقتصادی چین در آمریکا و اروپا افزایش پی یافت و پایه‌های اصلی ایجاد شبکه‌های چینی نفوذ در اقتصاد اروپا بعد از بحران اقتصادی اروپا آغاز شد. چارچوب رأی‌دهی چین در این دوران سه ویژگی مهم داشت:

- استفاده چین از شورای امنیت و سیستم رأی‌گیری آن برای همراهی با قدرت‌های غربی؛
- عدم بهره‌برداری از رأی وتو برای ایجاد زمینه‌های برخورد ایدئولوژیک کمونیسم و جلوگیری از تنش با آمریکا؛
- افزایش قدرت اقتصادی و دستیابی به فناوری‌های مدرن و بازاریابی بین‌المللی؛
- نظام بین‌المللی را در تمامیت آن به چالش نکشید؛
- با اکثریت کشورها حتی در شرایطی که حق با چین است معارضه صورت نگیرد؛
- مصالحه و بازی بر مبنای برد - برد در سیاست خارجی خود تعریف شود؛
- بازی و کنش بر مبنای منافع متقابل قرار بگیرد.

جدول ۲. مجموع آرای جمهوری خلق چین در دوران همکاری^۱

ردیف	زمان	حق وتو	مثبت	ممتنع
۳	۱۹۹۰-۲۰۰۰	۲	۵	۱
۱	۲۰۰۰-۲۰۱۰	۲	۱۱	۱

۳-۳. دوران ایجاد شبکه چینی

با افزایش قدرت و نفوذ چین در میان اعضای دائم شورای امنیت، تلاش این کشور برای ایجاد درک نوینی از چین در اذهان کشورهای مختلف آغاز شد. در این دوران با نگاه به مفاهیم جهان‌گرایی و ایجاد چارچوب‌های نوین بر اساس منافع مشترک و منابع مشترک به‌عنوان بخشی از هویت آسیایی این کشور در سیاست خارجی بیش‌ازپیش نمود پیدا کرد. نفی هژمونیک ایالات متحده با چندجانبه‌گرایی متعادل و اقدامات متقابل وارد مرحله جدیدی شد. در این دوران چین با حفظ هویت خود سعی در گسترش و انعکاس هویت چینی در چارچوب تقویت و ایجاد سازمان‌های همکاری‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای کرد. در این دوران چین

^۱<https://research.un.org/en/docs/sc/quick/meetings/2020>

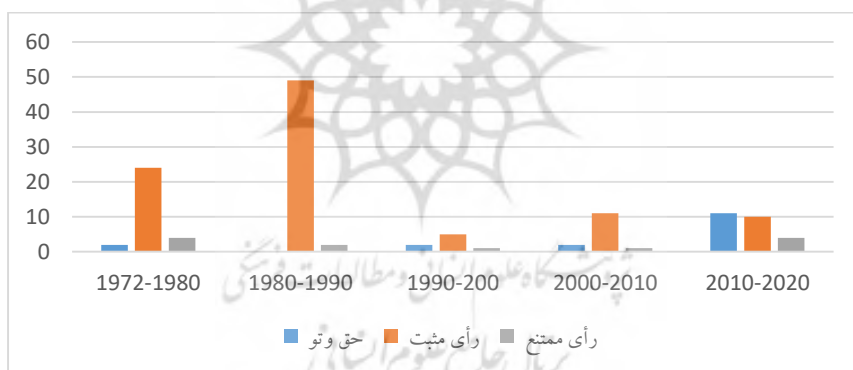
تلاش دارد تا به شبکه‌ای از متحدان با هویت‌های نزدیک دست پیدا کند و با افزایش قدرت خود علاوه بر تکثیر هنجارهای چینی در محیط بین‌الملل به افزایش نفوذ و قدرت بازدارندگی خود در برابر سیاست‌های مخرب آمریکا در شورای امنیت و منطقه شرق و جنوب شرقی آسیا دست یابد.

از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ افزایش نفوذ چین در میان اعضای دائم شورا امنیت و تبدیل این کشور به دومین قدرت اقتصادی جهان مشاهده می‌شود. افزایش قدرت اقتصادی چین باعث شده است روابط بین‌المللی این کشور با محیط بین‌المللی به شدت پیچیده شود و ایجاد وابستگی اقتصادی کشورهای دارای حق و تو با چین موجب شده تا این کشور بتواند قدرت چانه‌زنی خود را در رأی‌دهی در شورای امنیت بالا ببرد. هر چه میزان واردات چین از اعضای دائم شورای امنیت کاهش‌یافته، صادرات کالا به این کشورها افزایش پیدا کرده است. این موضوع نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی عقلانیت اقتصادی در رفتار چین است که باید مورد بررسی قرار گیرد. در همین دوران چین سعی کرده است تا الگوی مشارکت راهبردی خود را در سطح جهانی گسترش دهد. چین در این دهه با توجه به شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی و همه‌گیری ویروس کرونا، ابتکار یک کمربند، یکراه را مطرح و قرارداد امنیتی و استراتژیک با روسیه امضا کرده و سند راهبردی ۲۵ ساله را با ایران به سرانجام رسانده است. ایجاد یک شبکه غیرمتمرکز اقتصادی بر پایه منافع و منابع مشترک که بر پایه اقتصاد رو ستایی چینی بنا شده است، به شکل‌گیری مجموعه‌ای از عوامل امنیتی - اقتصادی و فرهنگی انجامیده که نتیجه آن تشکیل بلوک شبکه چینی - شرقی در برابر بلوک غربی بوده است و خروجی این موضوع تقویت سازمان‌های امنیتی - اقتصادی منطقه‌ای و ایجاد زمینه‌های تقابل در سازمان‌های بین‌المللی است.

علاوه بر این، چین با ایجاد زمینه‌های اقتصادی و افزایش صادرات خود به کشورهای غربی از یکسو و کاهش واردات از اعضای دائم شورای امنیت و افزایش واردات از کشورهای شرقی از سوی دیگر توانسته است موازنه مثبت تجاری خود با کشورهای غربی را نگه دارد. وابستگی متقابل میان این دو گروه باعث شده است

تا نفوذ و تأثیرگذاری چین در شورای امنیت افزایش یابد. با تحول رأی‌دهی چین مهم‌ترین خصوصیات این دهه را می‌توان در مباحث ذیل خلاصه کرد:

- ایجاد زمینه‌های تشکیل سامانه‌ای برای تقویت جناح آرای مخالف نظم غربی در شورای امنیت؛
- استفاده از سیستم رأی‌دهی چین برای مقابله با واشنگتن و غرب در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰؛
- افزایش اقتدار سازمان‌های منطقه‌ای؛
- در مورد منافع اصلی چین به‌ویژه انسجام و اتحاد کشور مصالحه‌ای صورت نمی‌گیرد؛
- به ایجاد کانال‌های عمومی بین‌المللی در حوزه‌های موردنیاز اقدام می‌کند؛
- تصویر بین‌المللی چین را با توجه کردن و حساسیت نشان دادن به وقایع جهانی تغییر می‌یابد؛



نمودار ۲. تعداد آراء چین در شورای امنیت از سال ۱۹۷۲ تا ۲۰۲۰

جدول ۳. تاریخچه آرای چین در شورای امنیت در دوران ایجاد شبکه چینی					
ردیف	زمان	حق وتو	مثبت	ممتنع	همراهان در حق وتو
۱	۲۰۱۰-۲۰۲۰	۱۱	۱۰	۴	روسیه

جدول ۳. تاریخچه آرای چین در شورای امنیت در دوران ایجاد شبکه چینی^۱

جدول ۴. واردات چین از اعضا دائم شورای امنیت^۲

	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	
امریکا	۱۵۳,۳۹۴,۸۶۲	۱۶۰,۰۶۴,۵۱۴	۱۵۰,۵۴۳,۹۸۴	۱۳۵,۰۴۷,۲۵۳	۱۵۴,۱۳۹,۶۸۴	۱۵۶,۰۰۴,۳۵۷	۱۳۳,۳۳۵,۶۵۶	۱۳۵,۹۹۶,۵۱۳	
انگلیس	۱۹۰,۷۸,۷۸۸	۲۳۸,۹۳,۳۳۷	۱۸,۹۲۵,۱۷۸	۱۸,۶۶۱,۷۳۴	۲۲,۳۰۲,۳۵۱	۲۳,۸۹۳,۳۳۷	۲۳,۸۱۷,۵۰۸	۱۹,۷۶۲,۵۳۰	
فرانسه	۲۳,۱۱۹,۲۸۹	۲۷,۰۷۴,۴۲۰	۲۴,۹۸۹,۰۸۸	۲۲,۵۶۲,۵۱۳	۲۷,۰۷۹,۹۱۳	۲۲,۳۳۰,۱۸۶	۳۲,۵۸۰,۸۴۸	۲۹,۷۰۶,۹۹۸	
روسیه	۳۹,۶۶۷,۸۲۸	۴۱,۵۹۳,۵۰۵	۳۳,۲۱۶,۶۱۲	۳۲,۱۳۱,۱۴۰	۴۱,۳۵۱,۹۳۱	۵۸,۸۸۷,۰۶۶	۶۰,۲۵۷,۱۵۱	۵۷,۱۸۰,۵۶۳	

جدول ۵. صادرات چین به اعضا دائم شورای امنیت^۳

	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹	۲۰۲۰	
امریکا	۳۶۹,۰۶۳,۵۵۹	۳۹۷,۰۹۹,۲۵۰	۴۱۰,۸۰۴,۸۸۰	۳۸۸,۱۴۵,۴۵۴	۴۳۱,۶۶۴,۴۷۳	۴۷۹,۷۰۱,۵۸۱	۴۱۸,۵۸۴,۲۵۰	۴۵۲,۵۷۶,۷۷۱	
انگلیس	۵۰,۹۴۲,۱۲۸	۵۷,۱۴۱,۱۳۵	۵۹,۶۶۷,۹۶۷	۵۶,۲۶۱,۴۰۴	۵۷,۰۳۹,۸۸۰	۵۶,۹۸۷,۸۹۶	۶۲,۳۷۵,۹۵۹	۷۲,۶۰۵,۱۲۵	
فرانسه	۲۶,۹۴۸,۴۶۶	۲۸,۹۷۵,۷۹۱	۲۷,۰۶۳,۴۰۸	۲۵,۱۷۶,۵۴۹	۲۸,۰۲۹,۲۹۰	۳۱,۱۹۳,۰۰۲	۳۳,۱۰۴,۰۵۶	۳۷,۳۳۷,۶۸۵	
روسیه	۴۹,۵۹۱,۱۷۲	۵۲,۶۷۶,۹۴۴	۳۴,۸۰۹,۹۰۶	۳۷,۵۰۶,۰۵۹	۴۳,۱۴۹,۷۸۳	۴۸,۰۰۵,۲۰۳	۴۹,۴۸۴,۵۴۰	۵۰,۵۸۴,۵۰۸	

۴. منافع و منطق انگاره‌ای حاکم بر رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت

۴-۱. حفظ اتحاد و هویت ملی بر مبنای سیاست‌های چین واحد

چین مانند اکثر کشورهای آسیایی از اقوام مختلف با فرهنگ‌های متنوع تشکیل شده است (Zang, 2016, p. 5) و یکی از مهم‌ترین چالش‌های هویتی در چین، چالش‌های قومی و مذهبی است. وسعت سرزمین چین، حضور اقوام مختلف و درعین حال همسایگی با مراکز اصلی حوزه‌های تمدنی بزرگ آسیا حوزه‌های تمدنی اسلامی — ایرانی، حوزه تمدنی هندی و حوزه تمدنی کنفوسیوسی ژاپنی باعث شکل‌گیری این چالش‌ها در زمینه‌های هویتی شده است. حاکمیت ملی، اتحاد و چارچوب قومی در چین با توجه به مسائل هویتی و با تکیه بر سیاست‌های چین واحد اهمیت ویژه‌ای دارد. اما آنچه امنیت چین را از درون مورد خدشه قرار می‌دهد دو مسئله تایوان و اقوام مسلمان چینی پیوسته به داعش است.

^۱<https://research.un.org/en/docs/sc/quick/meetings/2020>

^۲<https://www.trademap.org/Index.aspx>

^۳ibid

مسئله تایوان و اصل چین واحد است. ایالات متحده در سال ۱۹۷۹ میلادی «جمهوری خلق چین» را به رسمیت شناخت و با «جمهوری چین» یا همان تایوان رابطه دیپلماتیک خود را قطع و اعلام کرد دولت جمهوری خلق چین تنها دولت واحد چین است؛ با وجود این، دولت ایالات متحده تسلیم خواسته چین مبنی بر به رسمیت شناختن حاکمیت چین بر تایوان نشد. چین و تایوان تا پیش از دهه ۱۹۹۰، هیچ رابطه رسمی با یکدیگر نداشتند و در دهه ۱۹۹۰، با امضای توافق‌نامه‌ای بین این دو، راه برای برقراری روابط اقتصادی و فرهنگی باز شد و چین توانست از راه معامله با تایوان، میلیارد‌ها دلار به دست آورد. مقام‌های چین و تایوان در سال ۱۹۹۲ به توافق رسیدند هر اقدامی در این منطقه و در روابط طرفین بر اساس اصل «چین واحد» باشد. بر اساس این اصل، چین و تایوان به یک کشور تعلق دارند که همان سرزمین مادری است.

بر اساس اصل و یا سیاست «یک چین» یا «چین واحد» هر کشوری که دارای روابط رسمی با پکن است حق ندارد با تایوان روابط رسمی داشته باشد. آمریکا نیز بر اساس این اصل قراردادهای رسمی‌اش را به جای تایوان با چین منعقد می‌کند، ولی هم‌زمان به روابط «غیررسمی» خود با تایوان ادامه می‌دهد و نماینده‌های «غیررسمی» به این منطقه می‌فرستد؛ اما از زمانی که «تسای اینگ ون» در سال ۲۰۱۶ میلادی به‌عنوان نخستین زن، هشتمین رئیس‌جمهور تایوان شد، روابط دو سوی تنگه تایوان (چین و تایوان) به دلیل حمایت‌های آمریکا از خانم تسای و حزب او تیره شده است (Smith, 2021, p. 345) پیش‌تر، هیچ دیدار یا مکالمه رسمی بین رؤسای جمهور آمریکا و رهبران تایوان انجام نشده بود؛ تا اینکه ترامپ در دسامبر ۲۰۱۶، این پروتکل را شکست و با رئیس‌جمهور تایوان ۱۰ دقیقه، تلفنی صحبت کرد. این مسئله در سیاست‌گذاری چین مهم تلقی می‌شود؛ زیرا اصل چین واحد از اهدافی است که چین به دنبال آن در سازمان‌های بین‌المللی اقدام می‌کند.

مسئله مسلمانان در چین یکی دیگر از چالش‌های هویت — امنیتی این کشور

است. در میان ۵۶ قومیت چین، مسلمانان چین در ۱۰ قوم هستند که اویغورها و هویی‌ها دو قوم بزرگ و اصلی آن‌ها به شمار می‌آیند. اقوام پیرو اسلام عبارت‌اند از: «هویی»، «اویغور»، «قزاق»، «تاتار»، «ازبک»، «سالار»، «دونگ شیانگ»، «بائوان»، «قرقیز» و «تاجیک». آنچه برای چین اهمیت دارد گسترش اسلام غیر افراطی است (Dillon, 2013, p. 313)، این در حالی است که ایالات‌متحده با حمایت از تفکرات افراطی، امنیت ملی چین را با مخاطره روبه‌رو ساخته (R. Roberts, 2020, p. 28). از این‌رو چین برای حفظ امنیت داخلی خود و جلوگیری از اقدامات مخرب ایالات‌متحده با استفاده از اهرم رأی‌دهی در شورای امنیت می‌تواند تا حد زیادی از اقدامات فراقانونی آمریکا برای ایجاد چالش امنیتی در داخل کشور جلوگیری کند.

۴-۲. تشدید رقابت‌های نظامی و اقتصادی با ایالات‌متحده بر مبنای نفی

هژمونیک

نفی هژمونیک چه شوروی و چه ایالات‌متحده یکی از مهم‌ترین وجوه سازه‌انگاری هویتی چین به شمار می‌رود. تا قبل از پایان جنگ سرد چین همواره سعی داشت تا با استفاده از مفهوم جهان‌گرایی متعادل و دکترین ایهام دنگ نفی هژمونیک را در چارچوب دو هژمون اتحاد جماهیر شوروی و ایالات‌متحده حفظ کند و از طریق رأی‌دهی در شورای امنیت به نفی هژمون دو کشور بپردازد، بعد از جنگ سرد نیز چین با ایجاد چارچوب‌های ساختاری، مقابله نرم و غیرمستقیم و وابستگی اقتصادی در تلاش است تا به نفی هژمونیک ایالات‌متحده بپردازد.

رقابت میان جمهوری خلق چین و ایالات‌متحده در دو دهه اخیر بر پایه مسائل اقتصادی و سیاسی استوار شده است. ایالات‌متحده با ایجاد سازمان‌های بین‌المللی تلاش می‌کند به‌نوعی کنترل شده در شکل دادن به روابط بین‌المللی بعد از جنگ دوم جهانی دست بزند. این در حالی است که چین توانسته قدرت خود را با استفاده از سازمان‌ها تثبیت کند. به عبارت دیگر پکن در کنار این سازمان‌ها به‌عنوان یک قدرت نوظهور در چارچوب یک قدرت اقتصادی ظاهر شود (Weir, 2020, p. 53). این موضوع باعث شده است که چین در راستای کاهش تنش‌ها با آمریکا رقابت نرم با ایالات‌متحده را در پیش گیرد. از این منظر پکن با افزایش

سیاست‌های راهبردی اقتصادی به مسائل سازمان‌های منطقه‌ای و ترکیب آن‌ها نوع جدیدی از نظم روابط بین‌المللی را ایجاد می‌کند (Weir, 2020, p. 36).

۳-۴. تغییر چارچوب همبستگی چین، روسیه و ایران بر پایه مبانی هویتی - امنیت

چین، روسیه و ایران از لحاظ هویتی دارای دو خصلت نفی هژمونیک ایالات متحده و چندجانبه‌گرایی متوازن هستند. در کنار این دو اشتراک هویتی تاریخ مشترک، هویت آسیایی و وابستگی امنیتی — اقتصادی باعث شده است تا چارچوب همبستگی میان چین، روسیه و ایران دچار تحول شود. این اشتراک هویتی و نیازهای امنیتی باعث شده است تا چارچوب تحولی رأی‌دهی چین در شورای امنیت در یک دهه گذشته متحول شود. با نگاهی به تحول در رأی‌دهی پکن در شورای امنیت به راحتی می‌توان درک کرد که چین از دوران کمونیسم و سیاست‌های ایدئولوژیک فاصله بسیار زیادی گرفته است و با تمرکز بر بخش اقتصاد توانسته قدرت خود را در سطح منطقه و جهان افزایش دهد و به نوعی بازدارندگی امنیتی در چارچوب اقتصاد دست پیدا کند. در این مسیر چین احتیاج به یک مثلث استراتژیک در چارچوب هویتی، اقتصادی و امنیتی خود دارد. این مثلث شامل روسیه در مباحث هویتی - امنیتی و ایران در مباحث هویتی، امنیت داخلی، انرژی و اقتصادی است.

در همین راستا پکن همکاری‌های سیاسی و امنیتی خود را با مسکو تقویت نموده و به الگوی مشارکت راهبردی با او دست پیدا کرده است؛ به گونه‌ای که طرفین در مجامع بین‌المللی یا تحولات منطقه‌ای مواضعی مشترک اتخاذ می‌نمایند (Global Times, 2021). تحول روابط میان دو کشور در معاهدات و بیانه‌های مشترک از «حسن‌جواری» در اوایل دهه ۱۹۹۰ آغاز شد و ارتقای سطح روابط به «همکاری سازنده» در اواخر دهه ۹۰ راه را برای رسیدن به «مشارکت استراتژیک جامع» در سال ۲۰۰۱ هموار کرد. روابط این دو کشور در سال ۲۰۱۲ به «مشارکت و هماهنگی استراتژیک جامع»، در سال ۲۰۱۶ به «مشارکت استراتژیک جامع برابری، اعتماد و پشتیبانی متقابل، رفاه مشترک و دوستی طولانی‌مدت» و در سال

۲۰۱۹ به «مشارکت راهبردی جامع همکاری» تبدیل شد (Trickett, 2021). در سال‌های اخیر چین و روسیه همکاری نزدیکی در شورای امنیت سازمان ملل متحد و مواضع مشابهی در زمینه قانون‌گذاری درباره اینترنت داشتند. آن‌ها از چارچوب‌های دیپلماتیک، همانند گروه بریکس (در کنار برزیل، هند و آفریقای جنوبی) و سازمان همکاری شانگهای (در کنار قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان) برای هماهنگی مواضعشان استفاده می‌کنند. پوتین نیز بر اساس مسائل داخلی مشترک و تمایل به مقابله با ایدئولوژی و نفوذ ایالات متحده با «شی جین‌پینگ»، رئیس‌جمهور چین رابطه کاری خوبی دارد (Men, 2020, p. 77).



نمودار ۳. سطوح مختلف مشارکت جامع همکاری چین

ضلع سوم مثلث راهبردی چین که هم‌زمان با تحول الگوی رأی‌دادن چین در شورای امنیت به برنامه امنیتی و اقتصادی آن پیوست، نزدیکی و ایجاد یک برنامه مشارکت راهبردی با ایران بوده است. چین به اهمیت ایران برای داشتن چارچوبی اقتصادی و ثبات هویتی در اقوام مسلمان خود واقف است. شی جین‌پینگ در سفر خود به ایران، با اشاره به مزیت‌های فراوان «جغرافیایی، انسانی و انرژی ایران» اظهار کرد که اقتصاد چین و ایران مکمل یکدیگر هستند و در این سفر در خصوص برنامه‌ریزی برای همکاری استراتژیک ۲۵ ساله به توافق رسیده‌ایم و آماده گسترش و تعمیق همکاری‌ها در بخش‌های فرهنگی، آموزشی، فناوری، نظامی و امنیتی در سطح شرکای راهبردی هستیم. این سخنان از اهمیت ایران در

طرح ابتکار یک کمربند و یک‌راه نشان دارد. در واقع از یک منظر جمهوری اسلامی ایران با توجه به نیاز چین به تأمین پایدار انرژی می‌تواند در دو سطح احداث خط لوله زمینی و تضمین برای حفظ جریان انرژی از کشورهای حاشیه خلیج فارس به چین دغدغه ابتدایی چین را پاسخ دهد. از طرف دیگر ایران یکی از مهم‌ترین سدهای امنیتی در منطقه در گسترش اسلام افراطی به شمار می‌رود و از آنجا که بخش مهمی از معادله امنیتی چین نیز اسلام افراطی رشد یافته در دهه گذشته توسط گروه‌های تندرو است، این کشور با استفاده از تجربه و توان ایران می‌تواند توان امنیتی خود را افزایش دهد. علاوه بر موارد ذکر شده، بحث ترانزیت نیز از دغدغه‌های چین به شمار می‌رود. همان‌گونه که روسیه می‌تواند به پل ارتباطی چین با اروپا تبدیل شود، شواهد امر نشان می‌دهد که ایران نیز می‌تواند به پل چین برای دسترسی به خلیج فارس و آسیای غربی بدل شود.

هماهنگی چین و روسیه در سازمان ملل و تعریف فضای مشترک هویتی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی در کنار پذیرش ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای و دادن فضای پیمایش سیاسی در سازمان‌های منطقه‌ای مانند شانگهای از تغییر چارچوب همبستگی میان چین، روسیه و ایران نشان دارد. در واقع این چارچوب نتیجه ایجاد تحول در تغییر الگوی رفتاری پکن قلمداد می‌شود.

۵. چشم‌انداز حاکم بر الگوی رأی‌دهی چین

طبق منطق دیدگاهی سازه‌نگاری، چین با استفاده از سازمان ملل و سازمان‌های منطقه‌ای سعی دارد تا هنجارهای خود را به‌عنوان نمونه‌ای از هنجارهای بین‌المللی مطرح کند. رشد سریع اقتصاد چین از دهه ۱۹۹۰ تاکنون با وجود شکل‌گیری بحران‌های اقتصادی فزاینده‌ای که ایالات متحده و غرب از سر گذرانده‌اند در کنار بحران کرونا باعث شده است تا نگاهی بازدارنده از اقتصاد چین در عرصه جهانی متبادر شود. در این میان مسئله مهم موجود در وراى قدرت اقتصادی چین، مفهوم امنیتی است که سعی دارد با استفاده از امکانات بین‌المللی، سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و ایجاد مشارکت‌های راهبردی با دیگر کشورها ایجاد کند. در این مسیر تبیین راهبرد چین در آینده اهمیت ویژه‌ای دارد و سناریوهایی که می‌توان

سیاست‌گذاری‌های چین را مورد ارزیابی قرار داد، در سه موضوع زیر قابل تقسیم است:

۵-۱. پذیرش اقتصاد آزاد و هنجارهای بین‌المللی

با توجه به رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت در دهه‌های گذشته بدیهی‌ترین مدل پیش‌روی چین و آینده این کشور می‌تواند پذیرش اقتصاد آزاد و هنجارهای بین‌المللی غربی باشد. در این سناریو تمام مباحث سیاست خارجی این کشور بر مبنای اقتصاد آزاد و پذیرش هنجارهای بین‌المللی خواهد بود؛ به عبارت دیگر سیاست خارجی، اقتصادی و دفاعی چین نسبت به جهان خارج و مناطق پیرامونی خود تدافعی است. در این سناریو چین اساس تمرکز خود را بر ایجاد تعادل و توازن میان رویکرد‌های رقابتی و همکاری در بُعد خارجی قرار خواهد داد. هنجارهای غربی روابط بین‌الملل را خواهد پذیرفت و سعی خواهد کرد اقتصاد آزاد بازار محور را در ابعاد اقتصاد پیش بگیرد. چین همچنین تلاش خواهد کرد در ابعاد داخلی و در جهت پیشبرد مسیر توسعه جامعه داخلی و جلوگیری از بروز بی‌ثباتی و ناآرامی توجه و تمرکز خود را بیشتر کند. در این سناریو چین انحراف از معیار گسترده‌ای در سیاست‌های خود در سایر مناطق نخواهد داشت و تلاش خواهد کرد تا بر محور و مدار فعلی به حرکت خود ادامه دهد. البته این مسئله را نیز باید یادآور شد که در صورت حرکت چین بر مدار این سناریو و مطابق وضعیت فعلی، چالش‌های بیرونی نخواهند توانست جهت‌گیری‌های اساسی هویتی که بر مبنای منافع ملی و سیاست خارجی چین است را تغییر دهند.

۵-۲. مدل‌سازی شبکه هویتی چندجانبه‌گرایی متعادل در روابط بین‌الملل

مدل هویتی اقتصادی و امنیتی چین را با توجه به مبانی هویتی درونی این کشور می‌توان مدل گسترش روستایی نامید. در واقع سیاست اقتصادی چین بر پایه روستا و بر مبنای کشاورزی استوار شده بود. مهم‌ترین ویژگی این مدل چندجانبه‌گرایی متعادل، تمرکززدایی حداکثری و ایجاد ارتباطات بی‌سیم و حمل‌ونقل جاده‌ای کارآمد است. در این مدل سیر منابع در کنار سیر منافع قرار می‌گیرد و شبکه‌ای از

منابع و منافع تشکیل می‌شود که حول یک مفهوم هویتی مشترک به نام جهان‌گرایی و نفی هژمونیک تشکیل می‌شوند. این مدل را می‌توان در ابتکار یک کمربند و یک‌راه به‌وضوح دید که مدل چینی توسعه، اقتصاد و امنیت کنار هم و درهم‌آمیخته با یک چارچوب هویتی آسیایی است؛ به‌عبارت‌دیگر چین تلاش خواهد کرد تا به‌آرامی به قدرتی قاعده‌ساز در حوزه‌های مختلف تبدیل شود و در بحران‌هایی که به‌صورت ملموس منافع و امنیت ملی این کشور را تهدید می‌کنند حضور فعال‌تری اتخاذ نماید؛ اما اتخاذ رویکردهای همکاری جو یا نه با قدرت‌های بزرگ و همسایگان، تأکید عمده بر همکاری‌های چندجانبه می‌گذارد و تلاش برای نهادسازی‌های اقتصادی و همچنین تقویت ابتکارات نهادی منطقه‌ای خود، محور و مدار حرکت چین در دو دهه آینده خواهد بود. در این مسیر، مهم این است که چین سعی دارد منابع و منافع را در مسیر اقتصادی نوینی گرد هم آورد و خود را به‌عنوان منبع اصلی تصمیم‌سازی در جهان تبدیل کند. در این مسیر چین دو اقدام عمده دارد: نخست آنکه با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی به زمینه‌سازی برای ایجاد منافع اقتصادی و در ذیل آن به تقویت هنجارهای چینی برای ایجاد هویت بین‌المللی نوین روی می‌آورد و با استفاده از توان رأی‌دهی خود در این سازمان‌ها و شورای امنیت مسائل بین‌المللی را به سمت اهداف خود سوق می‌دهد. در مرحله دوم با تشکیل و قدرتمند کردن سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مانند شانگهای و آسه‌آن از این سازمان‌ها به‌عنوان بازوی افزایش توان منطقه‌ای خود بهره می‌برد. در این سناریو ارزش‌های چینی در کنار هنجارهای بین‌المللی در راستای تصمیم‌سازی بین‌المللی با تکیه بر اهداف اقتصادی - امنیتی چین قرار می‌گیرد.

۵-۳. ایجاد نظم نوین بین‌المللی و واگرایی بین‌المللی

ایجاد نظم نوین بین‌المللی و واگرایی بین‌المللی یکی از سناریوهای محتمل در راهبرد چین است که بر اساس آن، چین به نسبت گذشته و در ارتباط با بازیگران و محیط بیرونی رفتارهای تهاجمی بیشتری خواهد داشت و در کنار آن تلاش خواهد کرد تا توانمندی‌های تهاجمی نظامی دوربرد خود را نیز هر چه بیشتر گسترش دهد. تحقق این سناریو و حرکت چین به سمت برون‌گرایی تهاجمی

عملاً رقابت استراتژیک با دیگر بازیگران را به دستور کار اصلی تصمیم سازان این کشور تبدیل خواهد کرد. طبیعی است که شدت این برون‌گرایی تهاجمی و تسلط و ارجحیت اصل رقابت بر همکاری در حلقه و چیدمان اول دفاعی و امنیتی این کشور یعنی آسیا پاسیفیک و شرق آسیا بیشتر از دیگر نقاط خواهد بود. برخلاف سناریوی قبل یعنی سناریوی ظهور چین جسور که در آن رهبران و نخبگان سیاسی چین در برابر حجم و میزان فشارهای داخلی برای برون‌گرایی بیشتر مقاومت خواهند کرد، طبیعی است که در این سناریو این رهبران مخالفت و مقاومتی در این مسیر نخواهند داشت و این مسئله چین نیز را به سمت اصطکاک بیشتر با دیگر بازیگران و قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای سوق خواهد داد.

جمع‌بندی

نگاه سازه‌انگارانه به سازمان‌های بین‌المللی در کنار تمرکز بر نوع رفتار رأی‌دهی چین در سازمان ملل می‌تواند چارچوب تحلیلی نوینی برای درک اهداف پکن ارائه دهد. تحلیل رفتار رأی‌دهی چین در شورای امنیت چارچوبی سهل و ممتنع دارد و درک تحولات رأی‌دهی این کشور با توجه به تاریخچه روابط پکن و شورای امنیت نشان‌دهنده منطقی منشأگرفته از مبانی هویتی برای افزایش نفوذ در چارچوب‌های هویتی، اقتصادی، امنیتی و سیاسی است. چین به‌عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت با داشتن حق وتو، نقش مهم و ویژه‌ای در تحولات سیاسی بین‌المللی دارد. مدل رأی‌دهی چین در این شورا، بر پایه هویت، قدرت و نتیجه اقتدار اقتصادی است. پکن با کاهش وابستگی اقتصادی خویش و افزایش وابستگی اقتصادی اعضای دائم شورای امنیت به خود، قدرت تأثیرگذاری و نفوذش را برای اعمال توانایی در جامعه جهانی افزایش داده است. تحول در مدل رأی‌دهی چین در شورای امنیت در سه مرحله پذیرش، همکاری و ایجاد شبکه چینی دسته‌بندی می‌شود. چین با افزایش توان خود در مرحله همکاری توانست پایه اصلی ایجاد شبکه چینی را در محیط بین‌المللی و در چارچوب منافع مشترک و منابع مشترک با ابتکار یک کمربند و یک‌راه ایجاد کند. این شبکه می‌تواند در آینده نزدیک هنجارهای چینی را جایگزین هنجارهای غربی در محیط بین‌الملل کند.

تحول رأی‌دهی چین که در مرحله همکاری و بیشتر بر مبنای منطق اقتصاد حرکت می‌کرد، با افزایش تولید و استفاده از ظرفیت خلأ ناشی از جنگ سرد آغاز شد و در مرحله ایجاد شبکه چینی به همکاری گسترده با اعضای دائم شورای امنیت و کشورهای دیگر و در نهایت فراهم‌سازی زمینه‌های ایجاد پروژه ابتکار یک کمربند و یک‌راه انجام‌یافت. در این مرحله چین تلاش کرد تا برخلاف منطق استعمارگرانه به منطق منابع و منافع مشترک دست پیدا کند. در همین چارچوب از دعوت کشورهای تحریمی مانند روسیه و ایران از یکسو، ایجاد و پیوستن به سازمان‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای از سوی دیگر، شبکه‌ای از شرکای استراتژیک ایجاد کرد. این شبکه می‌تواند در راستای افزایش قدرت بازدارندگی چین در برابر دیگر قدرت‌های غربی نقش مؤثری داشته باشد.

مبانی هویتی چینی مانند تفکر رئالیسم چینی، هویت آسیایی، چندجانبه‌گرایی متوازن، جهان‌گرایی و نفی هژمونیک باعث شده است تا شبکه‌ای هویتی در ذیل سازمان‌های بین‌المللی با وجود منافع مشترک سیاسی، امنیت و اقتصادی شکل بگیرد. این شبکه در کنار اشتراکات هویتی، وابستگی‌های متقابل اقتصادی، سیاسی و امنیتی بسیاری باهم دارند که نتیجه این دیدگاه وجود چارچوب عملکردی تقریباً مشابه در عرصه‌های سیاسی است. پیروی کردن این شبکه هویتی از یکسری هنجارهای یکسان که در سیاست خارجی چین دیده می‌شود؛ به نظر می‌رسد که بخشی از اهداف سیاست خارجی پکن تلاش برای تثبیت هنجارهای هویتی خود در عرصه بین‌المللی باشد. چین رأی‌دهی در شورای امنیت را یکی از راهبردهای اصلی برای ایجاد زمینه‌های گزینه‌های گسترش هویتی هنجارهای چینی در روابط بین‌الملل، حفظ امنیت داخلی در چارچوب اقتصادی و سیاست چین واحد می‌داند. به نظر می‌رسد که تحول روش رأی‌دهی پکن در شورای امنیت در نهایت به افزایش توان سازمان‌های منطقه‌ای، ایجاد شبکه‌ای مشترک از متحدان برای مقابله با قدرت سنتی آمریکا و در نهایت افزایش نفوذ سیاسی — اقتصادی چین در محیط بین‌المللی منجر خواهد شد. چارچوب تحولی-تاریخی رأی‌دهی نشان می‌دهد که می‌توان این‌گونه پیش‌بینی کرد که چین سعی دارد تا در آینده با ایجاد شبکه‌ای با

مدل روستایی خود بر مبنای تمرکززدایی حداکثری، در کنار افزایش نفوذ سیاسی، هنجارهای بین‌المللی را با چالش‌های ژرفی مواجه نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

منابع فارسی

عالی زارنجی، رضا (۱۳۹۵). شورای امنیت سازمان ملل متحد و نحوه اقدام آن در برابر کشورهای جهان، نشریه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه، (۲)، صص ۱۴۹-۱۵۴.
سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۳۸۴). فرهنگ استراتژیک چین، فصلنامه راهبرد دفاعی، زمستان ۱۳۸۴، دوره ۳، سال سوم، شماره دهم، صص ۷۴-۹۱.

English Source

- Dillon, Michael. (2013). *China's Muslim Hui Community: Migration, Settlement and Sects*, London: Routledge.
- Hu, Shaohua. (2019), *Foreign Policies toward Taiwan, China Policy Series*, Abingdon: Taylor & Francis Group.
- J. Fung, Courtney. (2019). *China and Intervention at the UN Security Council: Reconciling Status*, Oxford: Oxford University Press.
- Kostagiannis, Konstantinos. (2017). *Realist Thought and the Nation-State: Power Politics in the Age of Nationalism*, Berlin: Springer.
- Men, Honghua. (2020). *Report of Strategic Studies in China (2019): Once-in-a-Century Transformation and China's Period of Strategic Opportunity*, Singapore: Springer Nature.
- R. Roberts, Sean. (2020). *the War on the Uyghurs: China's Campaign against Xinjiang's Muslims*, Manchester: Manchester University Press.
- Remi Maier, Rigaud. (2008). *International Organizations as Corporate Actors: Agency and Emergence in Theories of International Relations*, Bonn: Max Planck Institute for Research on Collective Goods.
- Shambaugh, David. (2013). *China Goes Global: The Partial Power*, Oxford University Press.

- Smith, Graeme. (2021). *The China Alternative: Changing Regional Order in the Pacific Islands*, Canberra: ANU Press.
- Weir, Thomas. (2020). *US Vs China: From Trade War to Reciprocal Deal*, Singapore: World Scientific Publishing Company.
- Wuthnow, Joel. (2013). *Chinese Diplomacy and the UN Security Council: Beyond the Veto*, London: Routledge.
- Zang, Xiaowei. (2016). *Handbook on Ethnic Minorities in China*, Cheltenham: Edward Elgar Publishing.

منابع اینترنتی

- شورای راهبردی روابط خارجی (۱۴۰۰، شهریور ۱۶)، دفاع ملی چین در عصر جدید دفتر اطلاعات شورای دولت جمهوری خلق چین،
<https://www.scfr.ir/wp-content/uploads/۱۰/۲۰۱۹>
- Leira, Halvard(), *The Emergence of Foreign Policy*, Oxford, <https://academic.oup.com/isq/article/63/1/187/5307236>
- <https://courses.helsinki.fi/sites/default/files/course-material/4594742/Wendt.pdf>
- Karpowicz, Korab (September 12, 2021), *Political Realism in International Relations*, <https://plato.stanford.edu/entries/realism-intl-relations/>
- Feltman, Jeffrey (September 18, 2021), *China's Expanding Influence At The United Nations— And How The United States Should React*, https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2020/09/FP_20200914_china_united_nations_feltman.pdf
- Britannica (September 22, 2021), *Foreign policy political science*, <https://www.britannica.com/topic/foreign-policy>
- Globaltimes (September 22, 2021), *China-Russia ties deepen while US and allies flail: Global Times editorial*, <https://www.globaltimes.cn/page/202103/1219002.shtml>
- Trickett, Nicholas (September 22, 2021), *China-Russia: A Strategic Partnership Short on Strategy*, <https://thediplomat.com/2021/06/china-russia-a-strategic-partnership-short-on-strategy/>
- Anderson, Somer (2021, September 26), *Rational Choice Theory*, investopedia, <https://www.investopedia.com/terms/r/rational-choice-theory.asp>
- Wendt, Alexander (October 4, 2021), *Anarchy is what states make of it: the social construction of power politics*,